بسم الله الرحمن الرحیم

متن پیاده شده جلسه ۶۸ سه دقیقه در قیامت

حجت‌الاسلام مصطفی امینی خواه

در مورد ملکوت خانه و خانواده نکاتی عرض شد. جلسه‌ی قبل به بحث ازدواج و واسطه‌گری در ازدواج رسیده بودیم. نکاتی گفته شد روایاتی خوانده شد مطالبی طرح شد. ان‌شاءالله نکاتی را در این جلسه خواهیم داشت که نکات خوبی است.

در ابتدا روایتی از پیامبر اکرم (ص)؛ روایت بسیار زیبایی است. هم در مورد دختران به نحوی نقل‌شده است و هم در مورد پسران که هر دو را می‌خوانیم.

مَن زَوَّجَ بِنتاً تَوَّجَهُ اللّه یَومَ القیامۀ تاجَ المُلک

اگر کسی واسطه‌ی ازدواج دختری شود (چه دختر خودش چه دختر برادرش چه دختر فامیل چه دختر همسایه باشد، هر دختری هر جای عالم) خداوند روز قیامت تاج ملک بر سر کسی که واسطه شده است می‌گذارد.

تاج چیست؟ تاج ملک چیست؟ خود تاج یک زینتی است برای سر؛ یعنی این سر، سر ارزشمندی است. از کلاه‌هایی که بعضاً به‌عنوان نماد فارغ‌التحصیلی گذاشته می‌شود که البته الهام گرفته‌شده از لباس روحانیت و لباس بوعلی سیناست. خود لباس روحانیت و مسائلی از این قبیل فایده‌اش بر این است (هرچند ممکن است برای برخی افراد صادق نباشد) وقتی این عمامه و تاج گذاشته می‌شود یعنی این سر، سر ارزشمندی است. تاج را وقتی بر سر پادشاهی می‌گذارند علامت این است که او دارد با فکرش سرزمینی را اداره می‌کند. همه‌چیز به فکر او ختم می‌شود. این در بین سرها و افکار، این عقل، عقل ارزشمندی است. این فکر، فکر ارزشمندی است. در مورد روحانی به نحوی، در مورد عالم به نحوی، در مورد فارغ‌التحصیل به نحوی و ... البته برخی اوقات هم کلاه‌ها پوششی است برای سرما و... به آن‌ها کار نداریم. آن‌ها زینتی به‌حساب نمی‌آیند. ولی تاج و عَمّامه (عِمامه درست است) نماد این است که این فکر، فکر ارزشمندی است. زیر این‌یک چیز

قیمتی است. در مورد تاج؛ پادشاه است؛ یعنی تدبیرگر است. امور جامعه به او ختم می‌شود. حاکم است، مالک است، مَلِک است و تدبیر امور با اوست. او فکر می‌کند و خرد او تدبیرگر هزاران نفر و میلیون‌ها آدم است. البته بعضی‌ها اهلیت ندارند در آن تاجی که گذاشته‌اند همان‌طور که در مورد عمامه بعضی‌ها اهلیت ندارند ولی به‌هرحال اصل قاعده‌اش این است. اینجا در دنیا اعتباری است؛ و جایی است که خیلی‌ها می‌توانند فیلم بازی کنند و حقه سوار کنند و دروغ بگویند. در عالم ملکوت برزخ و قیامت این دیگر حقه نیست واقعیت است؛ و آنجا متناسب با اعمال و افکار فرد است که واقعاً پادشاه می‌شود و حاکم می‌شود و تاج و عمامه به او می‌دهند. چه‌بسا افرادی اینجا با عمامه باشند ولی آنجا سر آن‌ها را قیرگونی کنند؛ و چه‌بسا اینجا افرادی سر در آلودگی‌ها داشتند مثلاً شغلشان طوری بود با گریس و روغن و... صبح تا شب سر و کار داشتند و آن‌طرف عمامه به سر این‌هاست. این تاج ملک که فرمودند معلوم می‌شود این فرد در دنیا افکارش افکار خیر و تدبیرگری و رسیدگی به امور مردم و رفع نیازهای مردم بود. پادشاه این است. پادشاه مدام باید بنشیند و فکر کند و مشکلات مردم را حل کند و مدام فکرش در حل مشکلات مردم و رفع نیازهای مردم و غصه‌ای از دل مردم زدودن و ... است. پادشاه حقیقی این است. حالا البته برخی هم هستند که چیزی را ابلاغ می‌کنند که خودشان صبح جمعه می‌فهمند. با آن‌ها کار نداریم. آن آدم شایسته و اهل برای حاکمیت و حکومت کسی است که از غصه‌ی مردم شب خواب ندارد و اشکش جاری است و از مشکلات مردم خجالت‌زده است و دردمند. آدمی که اهل است آدمی است که درد دارد. آن پادشاه در ماجرای حضرت یوسف علیه‌السلام معلوم می‌شود آدم خوش‌باطنی بوده. همین‌که خوابی که دیده مربوط به درد مردم بود و پیگیر بود تا تعبیر خوابش را بفهمد تا جایی که یک زندانی را آزاد کرد و پیش خودش آورد. در خواب به او فهماندند که مردم دارند قحطی‌زده می‌شوند و ۷ سال گشایش و ۷ سال قحطی است. آدمی که واقعاً پادشاه است و ملک است این‌طور است. درد مردم را دارد. غصه دارد. حالا اگر اینجا کسی دغدغه‌ی زندگی مردم را داشت، بچه‌های مردم را بچه‌های خودش می‌دانست، خودش را در جایگاهی می‌دید که احساس مسئولیت می‌کرد نسبت به بقیه؛ این احساس مسئولیت، دغدغه، فعالیت چهره‌ی ملکوتی‌اش می‌شود پادشاهی؛ و او تاج بر سر دارد؛ و آن تاج نشان این است که این فکر، فکر مقدس و پاکی است. ملائکه هم تاج دارند برای این است که آن‌ها هم مدبرند. مدبرات امر هستند. فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا[1] البته تاج ملائکه عمامه است. تِیجَانُ الْمَلَائِکَةِ. جمع تاج می‌شود تیجان

---

[1] نازعات، ۵

و گفته‌اند تیجان ملائکه عمامه است. العِمامَةُ تِیجَانُ الْمَلاَئِکَةِ. عمامه‌های ملائکه هم شبیه همین عمامه‌هایی است که روحانیون می‌گذارند. بغلش آویزان است و تحت الحنک دارند. یا سفید است یا سبز است. رنگ‌های مختلف دارد. برخی ملائکه عمامه‌ی سیاه دارند. ملائکه‌ای که در حرم امام حسین علیه‌السلام هستند. ایام محرم است و نزدیک عاشورا. بزرگی می‌فرمود من این‌ها را دیدم. حالا یا خودشان دیده بودند یا از کسانی که دیده بودند نقل می‌کرد. ۴۰۰۰ ملکی که روز عاشورا برای یاری اباعبدالله آمدند و اذن پیدا نکردند که نصرت دهند تا روز قیام امام زمان در کنار مضجع شریف اباعبدالله مشغول عزاداری‌اند. می‌فرمود من دیدم این‌ها عمامه‌های مشکی دارند و تحت الحنک آویزان است و موهای بلند و ژولیده و برهم (چهره‌ی تمثلی ملائکه). یک عزاداری که هیچ شانه‌به‌سر نزده است و دست‌به‌سر نکشیده است. این‌جور غبارآلوده و ژولیده و به‌هم‌ریخته. صدای ناله و گریه‌شان بلند بود فقط وقتی صدای اذان حرم بلند می‌شد این‌ها ساکت می‌شدند و بقیه اوقات ناله‌شان بلند است. این‌ها عمامه‌های مشکی دارند. در غیر از این‌ها شاید نداشته باشیم چون نماد غم است. به‌هرحال این تاج این‌طور است. کسی که واسطه‌گری می‌کند و دغدغه دارد برای مشکلات مردم که یکی از مشکلات مردم ازدواجشان است، این‌طور می‌شود. مشکل ازدواج جوانان واقعاً نیاز به حمایت و فعالیت و کار و... دارد. در بین امور معاش مردم یکی از آن‌هایی که واقعاً نیازمند کمک و کار است بحث ازدواج است. در مورد دختر به نحوی و در مورد پسر به نحو دیگر. لذا هم در مورد دختر داریم مَن زَوَّجَ بِنتاً هم در مورد پسر داریم که روایت دیگری است

مَن اَنکَحَ عَبداً لِلّه هر کس یک بنده‌ای از بندگان خدا را؛ حالا یا این عبداً لِلّه یعنی بنده‌ای را به خاطر خدا واسطه‌ی ازدواجش می‌شود یا بنده‌ای از بندگان خدا را واسطه‌ی ازدواجش بشود وَضَعَ اللّهُ عَلی رَأسِهِ تاجَ المُلک[۲] خدا به سر او تاج پادشاهی می‌گذارد. اینجا گفته نشده است در قیامت. معلوم می‌شود که در همین دنیا گذاشته می‌شود. جمع این دو روایت این می‌شود که این دنیا می‌گذارند ولی بروزش در قیامت است. در این دنیا هم تاج دارد کسی که چشم برزخی و ملکوتی دارد وقتی او را می‌بینند با تاج می‌بینند. خودش هم شاید نداند که به دلیل واسطه‌گری ازدواجی است، در جهیزیه‌ای کمک کرده است، یک یتیمی را از آب و گل درآورده است و تا ازدواجش همراهی کرده است. این‌ها همه از جنس پادشاهی و ملک است. چهره‌ی ملکوتی‌اش این‌گونه است.

---

۲ کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۸۵۰، ح ۴۳۳۸۰

روایت دیگری از پیامبر اکرم است که می‌فرماید[۳] "زَوِجوا اَبناءَکم و بَناتِکم: پسران ودخترانتان را همسر بدهید "

قالوا یا رسول الله هولاء اَبناؤُنا نُزَوِج فکیف بناتنا! گفتند: ای پیامبر این‌ها پسرانمان هستند و به آن‌ها همسر می‌دهیم، دخترانمان را چگونه همسر دهیم؟! برویم از خیابان برایش خواستگار پیدا کنیم؟! برای پسر زن می‌گیرند اما برای دختر که شوهر نمی‌گیرند! دخترانمان را چگونه همسر دهیم؟!

حَلوهُنَ بِالذَهَبِ وَ الفِضَّه وَ اَجیدوا لَهُنَّ الکِسْوَه وَ اَحسِنوا اِلَیهِن النِحْلَه

پیامبر ص فرمود:" طلا و نقره برایشان بگیرید و به آن‌ها آویزان کنید و آن‌ها را آراسته کنید (البته نه جلوی نامحرم بلکه در جمع‌های خانوادگی، مجلس‌های زنانه، مجلس روضه*البته مجلس روضه نباید تحت‌الشعاع قیافه و تیپ قرار بگیرد)

لباس خوب برای آن‌ها بگیرید و بپوشانید (بازهم نه برای خیابان و جلوی نامحرم دوره‌مان جمع‌های خودمانی و در مجالسی که نامحرم نباشد به سرووضع خودشان برسند)"

چه اشکال دارد دختران در مدرسه زیر روپوش مدرسه لباس‌های زیبا بپوشند و در کلاس روپوش را بیرون بیاورند؟

آن خانم معلم چادرش را بردارد و با مانتو و وضعیت آراسته باشد، حتی چه اشکال دارد خانم معلم سر کلاس مقنعه خود را بردارد؟(حواس بچه‌ها هم همان یکی دو دفعه اول پرت می‌شود و بعد از ۵ – ۶ ماه عادی می‌شود.) برنامه‌های ایرانی شبکه پویا نیز بسیار جالب شده که مادر در خانه بسیار زیبا و شکیل اما در بیرون چادری و محجبه است.

چه اشکال دارد که دختران در این جمع‌ها به سرووضع خود برسند و سخت‌گیری‌هایی که انجام می‌شود نه خداوند پیامبر آن را بیان کرده‌اند که دقیقه الآن گفته شد حرف پیامبر عکس آن است که فرمودند به آن‌ها برسید که زمینه ازدواج را فراهم می‌کند. در مورد اصلاح صورت نیز حرفی نمی‌زنیم شاید شر شود شاید ما در مورد همین نیز خیلی کاتولیک تراز پاپ رفتار می‌کنیم

[۳] کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۵۸۶

و آن‌قدر که ما سخت‌گیری می‌کنیم در مورد اینکه دختر دستی به سروصورت خود نکشد شاید باز خدا و پیامبر نگفته باشند.

به‌هرحال این کلام پیغمبراست که فرمود زمینه‌ساز ازدواج آن‌ها باشید. در آن جنبه حلال و ارتباط با خانم‌ها اگر ما سخت‌گیری نکنیم و زمینه‌ساز باشیم و همین یک بستر خوبی است برای ازدواج. بالاخره خانم‌ها همدیگر را نگاه می‌کنند و این دختر را می‌بینند، زیبایی‌ها، کمالات او را می‌بینند؛ و خود همان سر و روی ژولیده و به‌هم‌ریخته زدگی میاورد. این‌ها نکات مهمی است که پیامبری که از همه روانشناسان روانشناس‌تر بودند فرمودند.

"یک نحله‌ی خوب برایش فراهم کنید "

نحله هم به مهریه گفته می‌شود هم جهیزیه؛ حالا یا منظور این است که مهریه‌اش را سبک کنید یا منظور این است که جهیزیه خوب برایش فراهم کنید.

البته پیامبر خودشان برای دخترشان جهیزیه آماده نکرده بودند (که در جلسه بحث شه شناس که در مورد ازدواج حضرت علی و فاطمه بود با عنوان ازدواج دو دریا در مورد آن صحبت کردیم) که پیامبر همان مهریه را خرج کردند و شد جهیزیه! قشنگ‌ترین کار همین است! این‌که میگویند مهریه را کی داده کی گرفته؟ امیرالمؤمنین دادند و پیغمبر گرفتند.

و جهیزیه‌ای که کمرشکن است و پدری که ۳،۴،۵ دختر داشته باشد بسیار سخت است و امکان‌پذیر نیست.

مهریه سبک ۵ یا ۱۴ سکه یا آن مهرالسنه حضرت زهرا (س) که نقداً پرداخت کنند و با آن جهیزیه تهیه کنند. این‌گونه نه مهریه می‌شود حربه قدرت که دختر از آن سوءاستفاده کند نه جهیزیه کمرشکن می‌شود برای خانواده دختر؛ و از همان ابتدا باهم مشارکت می‌کنند و باسلیقه هردو جهیزیه خریداری می‌شود شود و نظر هردو اثر دارد و این چقدر مهرو محبت‌ها را تقویت می‌کند. درحالی‌که ما بخواهیم از بچگی جهیزیه جمع‌آوری کنیم، از ده سال قبل که خریداری شدند، وسایل از مد می‌افتند و دوباره شرایط سخت شود.

اگر این نکات رعایت شود در دختران رغبت ایجاد می‌شود که ازدواج کنند و زمینه فراهم می‌شود.

روایت بعدی از پیامبر است. خیلی روایت زیبایی است. معمولاً هم در بحث ازدواج مطرح نمی‌شود. چون می‌خواهند راجع به انتخاب همسر و ویژگی‌های همسر صحبت کنند این روایت ربطی به آنجاها ندارد. جایش فقط همین‌جا که ما داریم راجع به برزخ و قیامت صحبت می‌کنیم می‌توان مطرح کرد.

پیامبر فرمود[۴]: تَزَوَّجُوا وَ زَوِّجُوا هم زن بگیرید هم زن بدهید. هم خودتان ازدواج کنید هم خودتان واسطه‌ی ازدواج شوید اَلا فَمَنْ حَظِّ اِمْرِءٍ مُسْلِم از حظ. برخی این را به معنای خوشبختی ترجمه کرده‌اند. سعادت که نگفته‌اند گفته‌اند حظ. واژه‌ای که ما در فارسی هم استفاده می‌کنیم. حظ کردم. یکی از چیزهایی که حظ مرد مسلمان است که حظ می‌کند، کیف دنیاست، یکی از لذات دنیا این است: إِنْفاقُ قیمَةِ أَیِّمِهِ این است که به یک زن بی‌سرپرستی که یا دختر مجرد است یا زن مطلقه است یا زن همسر ازدست‌داده است، نفقه بدهد. به‌عنوان‌همسر او را قبول کند و نفقه بدهد. این‌یکی از حظ‌های دنیاست که خدا برای مرد مسلمان قرار داده است که به یک زنی خرجی بدهد. خرج یک زنی را خدا وقتی در جیب یک مردی می‌گذارد و مرد دست‌به‌جیب می‌شود و احساس می‌کند روزی‌ده یک زنی است یکی از لذت‌هایی است که در غرب بندگان خدا محروم‌اند از آن. البته در این موج پنجم در رابطه با خانواده و مدرنیته دارند کم‌کم برمی‌گردند و یکی از شگفتی‌هایشان این است. وقتی برای زنان غربی تعریف می‌کنی که در فرهنگ اسلام زن دست‌به‌جیب نمی‌شود و مرد باید نفقه‌ی زن را بدهد تعجب می‌کنند. خیلی دچار شگفتی می‌شوند. خیلی فوق‌العاده است برایشان که چقدر این دین و مکتب، مکتب جالبی است. چون آنجا زن باید خرجش را بدهد و هزینه‌ها نصف است. کیف باید خودت بخری. هزینه‌ی مترو با خودت است. خرج خانه نصفش با تو است. پول اجاره نصفش را من می‌دهم نصفش را تو. زن باید کار کند؛ که این رسوخ کرده است در زندگی‌های ما. مخصوصاً در تهران خیلی دارد رایج می‌شود. گاهی اوقات ضرورت است شرایط طوری است خانم هم باید کار بکند و باهم همکاری می‌کنند. هیچ اشکالی هم ندارد حضرت زهرا سلام‌الله علیها نخ‌ریسی می‌کردند و از این راه درآمد داشتند گاهی. همیشگی نبوده گاهی بوده. کمک‌خرج مرد شدن با سنجش همه‌ی فضاها و ... مشکلی ندارد ولی اینکه مرد حس مسئولیت را نداشته باشد و نصف بار را بخواهد به دوش زن بگذارد و از همان اول هم شرط می‌کنند خیلی زشت است. نه با ساختار مرد تناسب دارد نه با

---

[۴] الوافی، ج ۲۱، ص ۳۴

ساختار زن. یکی از لذت‌های زندگی این است. خدا خرجی زن را در جیب مرد مسلمان قرار داده و مرد از این لذت می‌برد. وَ ما مِنْ شَیْء أَحَبَّ إِلَی اللّهِ مِنْ بَیْت یُعْمَرُ فِی الاِسلامِ بِالنِّکاحِ هیچ‌چیزی برای خدا محبوب‌تر از آن خانه‌ای نیست که با ازدواج آباد می‌شود. پس معلوم می‌شود ازدواج مایه‌ی آبادی است. ما خانه‌های آباد داریم بیت معمور؛ و خانه‌های خراب داریم. آن خانه‌های مجردی و تک نفره و جداجدا و خانه‌های دانشجویی و حتی خوابگاهی و ... هیچ‌کدام خانه‌ی آباد نیست. منفور هم نباشد محبوب نیست. ولی آن خانه‌ای که در آن عشق است، محبت است و قلب دو نفر برای یکدیگر می‌تپد. یک خانمی در منزل است منتظر است این آقا از سرکار برگردد یا آقایی است که مشتاق است سریع زمان کار در اداره تمام شود و به خانه برگردد و همسر و بچه‌هایش را ببیند. همسرش با عشق غذا درست کرده برای اینکه آقا بیاید، آقا رفته با عشق خرید می‌کند، دستش پر است و کلی بار در دستش است. با یک عشقی رفته بازار و تره‌بار و... بارکشی کرده تا برای همسرش بیاورد. تعبیر قشنگی نیست ولی خدا کیف می‌کند وقتی این‌ها را می‌بیند. خدا عاشق این‌هاست. به آن خانه محبت دارد. خانه‌ای که در اسلام با ازدواج (ازدواجی که خدا خواسته و گفته) محبوب خداست. محبوبیت هم صورت برزخی دارد و هیچ صورتی هم بهتر از این محبوب خدا بودن نیست. کسی اگر در عالم برزخ کاری بکند که دل از خدا برده باشد، این نانش در روغن است. اگر کسی کاری بکند که خدا خوشش بیاید؛ خوشش بیاید یک‌وقتی در حد رضایت است و یک‌وقتی در محبت (راضی است یا دوست دارد). خیلی دوست دارد خانه‌ای را که برای ازدواج گرفته می‌شود. لذا بعضی خانه اجاره می‌دادند به دختر و پسری که تازه ازدواج‌کرده‌اند با نصف قیمت. یا اصلاً وقف در گردش کرده بودند. یک سال یکبار به دختر پسری که تازه ازدواج کردند می‌دادند آن‌ها هم اجاره خانه‌ها را جمع می‌کنند و صاحب‌خانه می‌شوند. این دعا را علنی می‌کنم. از خدا می‌خواهم خدا به ما یک واحدی یا یک‌خانه‌ی بزرگی بدهد و ما این را به یک دختر و پسر جوانی که تازه ازدواج‌کرده‌اند بدهیم و یک سالی یک‌بار در اختیار این‌ها باشد. اولاً که این‌ها خیلی خرابی ندارند در خانه‌ها و آباد هم می‌کنند و همه‌چیزشان نو است وقتی وارد می‌شود، بچه و سروصدا هم ندارند. بعضی‌ها کار زشتی می‌کنند تا بچه‌دار می‌شوند این‌ها را از خانه بلند می‌کنند یا روی اجاره‌شان می‌کشند. اتفاقاً باید کمک کنی چون بچه‌دار شده. اتفاقاً باید بگویی چون بچه‌دار نشدی کشیدم روی اجاره‌ات. باید بگویی چون بچه‌دار شدی اجاره‌ات را اضافه نمی‌کنم و این عیدی من به شما و رزق مرا هم خدا می‌رساند و رزق تو را هم خدا می‌رساند. این هم نمونه‌ی رزق رساندن به تو که مرا واسطه‌ی آن قرار داده و دیگری

را هم واسطه‌ی رزق من قرار می‌دهد. من اجاره‌ی تو را بالا نمی‌برم و خدا از طریق دیگری تأمین می‌کند؛ و دو تا سه تا بچه، هرچند سروصدا دارد ولی این خانه را خدا دوست دارد. هرچه تعداد فرزندان بیشتر می‌شود محبوبیت آن خانه پیش خدا بیشتر می‌شود. فرمود خانه‌ای که در آن گریه‌ی بچه بلند است رحمت خدا بر آن خانه جاری است و خدا عذاب را بر آن خانه جاری نمی‌کند و به‌واسطه‌ی آن خانه عذاب را از کل امت برمی‌دارد یعنی ما اگر تعداد بچه‌های شیرخواره‌مان را بیشتر کنیم شاید کرونا زودتر از مملکت جمع بشود. شاید مثلاً به برکت شیرخواره آن خانواده‌ای که قرار بود کرونا بگیرد دیگر نمی‌گیرد. به‌واسطه‌ی اشک بچه رحمت بر این خانه جاری‌شده است؛ و خدا می‌داند چه بلاهایی به‌واسطه‌ی اشک این بچه از آن خانه دفع می‌شود. شمای صاحب‌خانه باید خوشحال باشی که در خانه‌ات گریه‌ی شیرخواره بلند است. وقتی ما ملکوت را در زندگی‌هایمان به‌حساب نمی‌آوریم یعنی داریم سکولار زندگی می‌کنیم چون ملکوت هیچ جای زندگی‌مان نیست. می‌گوییم ملکوت و برزخ و قیامت را قبول داریم ولی برزخ و معاد و... یا شده برای امواتمان که مجلس ختم بگیریم و یکی بمیرد و سر قبرش برویم یا شب جمعه یک خیراتی بدهیم، نهایتاً الآن با بحث‌های آن‌سوی مرگ و... حق‌الناس. این دیگر نهایت باورمان به ملکوت است. ملکوت همه‌ی زندگی ماست. آن زمانی که من صاحب‌خانه مستأجرم بچه‌دار می‌شود این الآن یک ملکوتی در خانه‌ی من که به او اجاره داده‌ام شکل‌گرفته، یک ملکوتی در ارتباط من با این مستأجر شکل‌گرفته، یک ملکوتی در ارتباط این‌ها با من شکل‌گرفته، همین‌که من فشار را بر این‌ها بیشتر نمی‌کنم، همین هزینه‌ی پوشکش بس است، همین شیر خشک و هزار خرج دیگر بس است، رحمتی که دارد در خانه‌ی من جاری می‌کند برای من بس است من باید منت دارش باشم، باید بروم دستش را ببوسم که تو در این خانه بچه‌دار شدی عذاب را از این خانه برداشتی، همان‌طور که یک نفر اگر خانه‌ی ما را بکند فحشا خانه چطور اعصابمان خورد می‌شود که خانه‌ی ما را به لجن کشیدی، حالا اگر کسی خانه‌ی ما را تبدیل کند به محلی که در آن نغمه‌ی گریه‌ی یک کودک پاک که همین الآن از ملاقات خدا برگشته است، وقتی خانه‌ی ما را بستر این کند باید برویم دستش را ببوسیم، همان‌طور که فرض کنید خانه‌ی ما را تبدیل کنند به مجلس روضه و مجلس درس. صاحب‌خانه‌هایی داشتیم که می‌گفتند خدا را شاکریم. یکی بود می‌گفت این‌که شما اینجا ساکن شدید نتیجه‌ی توسلات مدت‌های طولانی ماست که اینجا تبدیل‌شده به کلاس درس و مجلس روضه و ... یعنی وقتی یکجایی مجلس روضه می‌شود چقدر صاحب‌خانه خوشحال است که مستأجر من اینجا را کرده

مجلس ذکر و نماز شب و دعا و قرآن. اینجا صدای فحش و آهنگ بلند نیست. کثافت‌کاری نیست، تق‌تق کفش زنانه اینجا نمی‌آید که ده تا ده تا بیایند و بروند با انواع و اقسام کثافت‌کاری. اینجا هرکس می‌آید پاک‌دامن می‌آید، می‌آیند ذکر خدا و اهل‌بیت می‌کنند و روضه‌ی امام حسین می‌خوانند. این روضه‌ی امام حسین لطافتی که در آن خانه می‌آورد چقدر است؟ لطافتی که اشک آن بچه می‌آورد بیشتر است. فرمود ۴ ماه اول هرچه که نغمه از او بلند می‌شود ذکر لا اله الا الله است. ۴ ماه دوم صلوات است، ۴ ماه سوم استغفار برای پدر و مادرش؛ یعنی تا یک سال اشک این بچه رحمت خاص خدای متعال است. این‌ها در زندگی ما نیست (که اصل تقصیر هم گردن ماست. امثال بنده که این‌ها را نمی‌گوییم و در زندگی مردم نمی‌آوریم). این‌ها ملکوت اجاره است. ملوکت صاحب‌خانه، مستأجر بچه‌دار شدن. رحمت جدیدی نازل شد. من یک کاری کنم از این رحمت چیزی هم به من برسد. من صاحب‌خانه هم در این رحمت سهمی داشته باشم. میگویم امسال بچه‌دار شدی راهت نمی‌دهم، فلانی دو تا بچه دارد سه تا بچه دارد اجاره نمی‌دهم. دل خانواده می‌شکنند. می‌گویند شما به ما می‌گویید بچه‌دار شوید ولی هر جا می‌رویم به ما خانه اجاره نمی‌دهند. این‌ها مسلمانی نیست. این‌ها خدا را به‌حساب نیاوردن است. ملکوت را به‌حساب نیاوردن است و خدا هم قهرش می‌آید. همان قدری که خانه‌ای که با نکاح آباد می‌شود محبوب خداست کسی هم سنگ‌اندازی در این بکند مبغوض خداست منفور خداست. حالا برو بگرد ببین از کجا می‌خوری؟ همه‌مآن‌هم دنبال یک ولی خدایی هستیم که بگوید مشکلمان از کجاست. همه‌ی این‌ها قواعد است ولی خدا هم پیامبر است؛ و به ما گفته است مشکلمان از کجاست. من صاحب‌خانه وقتی خدا و ملکوت را به‌حساب نمی‌آورم در اجاره‌ای که دارم به دختر و پسر جوان می‌دهم، تازه بچه‌دار شدند ۲ تا ۳ تا بچه‌دارند، سخت‌گیری‌های مشرکانه‌ای که می‌کنم خدا قهرش می‌آید و مرا در چاله می‌اندازد. دنبال این بودی که ۱۰۰ تومان اضافه‌تر کاسب شوی و تق‌تق زندگی‌ات کمتر شود، ده تا تق‌تق هم برایت می‌آورم. از جاهایی برایت تق‌تق می‌آورم؛ شب که می‌خوابی فکر می‌کنی دریل فرو می‌کنند در سرت. این ۱۰۰ تومان را از ۸۰ جا از تو می‌کشم بیرون. یک خرج‌هایی برایت می‌تراشم که نه ذره‌ای خاصیت برای دنیایت داشته باشد نه برای آخرتت فقط پولت را به باد دهی. اینجا اگر این کار را می‌کردی و من را حساب می‌کردی و با من معامله می‌کردی می‌دیدی من ۳ خانه دیگر هم به تو می‌دادم. ۱۰ جای دیگر برایت جور می‌کردم. یک خانه‌هایی برایت جور می‌کردم به خواب شبت نبینی معامله‌هایت را جور می‌کردم، در کاسبی رشدی می‌دادم که ۵۰ تا خانه بخری. این‌ها را باور کنیم. یک مقدار خدا را به‌حساب

بیاوریم برزخ را به‌حساب بیاوریم. برزخ همین‌جاست. ملکوت همین‌جاست. همین بنده‌ای که پای لپ‌تاپ نشسته‌ام و دارم روایت می‌خوانم، این کیبورد و کتاب و... برزخ در این‌هاست. برزخ باطن همه‌ی این‌هاست؛ و من حرف زدنم اینجا برزخی است. یا بهشت است. قصر است. در و یاقوت است. حورالعین است. شراب و شیر است. یا زقوم است گداخت آهن است، گرز آتشین است. همه را هم خودم دارم ایجاد می‌کنم. یک‌وقتی ولی خدایی گفت که در وادی‌السلام با قبرها صحبت کردم گفتم شما چرا مار و عقرب ندارید (این را آقای قاضی نقل می‌کرد) قبرها گفتند ما مار و عقرب نداریم هرکس می‌آید با خودش مار و عقرب می‌آورد. این‌ها مار و عقرب ماست. همین نیشی که می‌زنیم که الآن بچه‌دار شدی یا باید اجاره بیشتر بدهی یا باید بروی این نیش است عزیز من. دل طرف مقابل را سوزاندی. جگرش را سوزاندی. خدایا من به خاطر حرف تو بچه‌دار شدم کار بدی کردم؟ ببین بنده‌هایت چطور با من معامله می‌کنند. بچه دو تاش بشود سه تا سه تاش بشه چهارتا به سرش می‌زنند. تحقیرش می‌کنند. مسخره‌اش می‌کنند. این‌ها دل شکستن‌هاست. دل سوزاندن‌هاست و ریشه‌ات را با این حرف می‌سوزانی. تا هفت‌پشتت را با این حرف می‌سوزانی. خدا این‌ها را بی تلافی نمی‌گذارد قطعاً انتقام می‌گیرد

روایت بعدی از امام کاظم علیه‌السلام است. می‌فرمایند:

ثَلاثةٌ یُستظلونَ بظلِ عَرشِ اللهِ یومَ القیامةِ یومٌ لا ظِلَّ الا ظلةُ[5] سه دسته هستند در روز قیامت که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی خدا نیست، زیر سایه‌ی عرش خدایند. عرش خدا چیست سایه‌ی عرش خدا چیست. یک قطعه سایه‌بان است ملت می‌روند آنجا. نه! سایه‌اش مثل اینجا نیست. مثلاً شما میگویید این انقلاب ده سال زیر سایه‌ی امام خمینی بود زیر سایه‌ی مقام معظم رهبری است. مثلاً می‌گوییم ملت عراق زیر سایه‌ی آیت‌الله سیستانی از فتنه‌ها عبور کردند، میگویید زیر سایه‌ی پدر مادریم. زیر سایه‌ی پدر مادر یعنی چه؟ یعنی پدرت هر جا رفت می‌روی آنجا و آن پایین می‌نشینی تا سایه‌اش رؤیت بیفتد؟ بعد مثلاً پدر وقتی سرکار است دیگر سایه‌اش بالای سرت نیست؟ این سایه همان سایه است. سایه؛ وقتی‌که کسی تحت حمایت کسی است، وقتی کسی ارتباط ویژه‌ای باکسی دارد و از برکات وجودی او بهره‌منداست. کسی از برکات عرش بهره‌منداست. عرش کجاست؟ جایی است که تقدیرات خلائق و فرمانروایی خدای متعال و حاکمیت خدا نسبت به تمام عالم ازآنجا صادر می‌شود. در مورد عرش در جلسات ابتدایی سه

---

[5] نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۹۹

دقیقه در قیامت نکاتی را عرض کردیم. (آن مثال‌هایی که زدیم. اقتصاد مقاومتی که از بالا می‌آید و همین‌طور خرد می‌شود؛ و آن بالای بالا می‌شود عرش و کرسی). اینجا می‌فرماید سه دسته زیر سایه‌ی عرش‌اند و روز قیامت همه می‌فهمند که درواقع یک سایه بیشتر نبوده. در این عالم سایه‌ی واقعی سایه‌ی عرش بوده. ما سایه‌ای نداشتیم غیر از سایه‌ی عرش. اگر کسی زیر سایه‌ی عرش بود زیر سایه بوده واقعاً. کسی زیر سایه‌ی عرش نبوده واقعاً زیر سایه نیست نه در دنیا نه در آخرت. چون بروزش در قیامت است. چه کسانی زیر سایه‌اند؟

رَجلٌ زوّجَ اَخاهُ المسلمَ اولین دسته کسی که برای ازدواج برادر مسلمانش اقدام کرده است. وقتی سایه‌ی بالاسر کسی می‌شوی معلوم می‌شود که به سایه‌ی عرش متصلی. وقتی از تو خیری به دیگران می‌رسد و برکت وجودی داری برای دیگران؛ یک نکته‌ای را می‌گویم و رد می‌شوم. یک سایه نداریم آن‌هم سایه‌ی عرش خداست. وقتی سایه‌ات می‌افتد بالاسر کس دیگر، سایه هم که جز سایه‌ی عرش خدا نداشتیم؛ معلوم می‌شود تو در عرش خدا فانی شدی. تو شده‌ای سایه‌ی عرش خدا که سایه‌ات افتاد بالای سر کس دیگر. یک سایه بیشتر نیست. هر جا هم هرکسی دارد کمک می‌رساند همان است همان سایه‌ی عرش خداست. اکبر و تقی و... نداریم. سایه‌ی مشهدی حسین و ... نداریم. سایه‌ی عرش خداست. این مشهدی حسین آدم خوبی بوده و به عرش خدا متصل شده و سایه‌ی عرش را انداخته بالای سر ما. این از خوبی مشهدی حسین آقاست؛ و روز قیامت می‌بینند این زیر سایه‌ی عرش بودن و متصل به عرش بودن را.

اَو اَخدَمهُ خادم برایش گرفته است. یا خودش خدمت کرده یا برایش خدمت کرده است. این هم سایه انداختن است.

او کتَمَ له سراً سومی؛ یک سری را برای او کتمان کرده است. اصلاً سایه انداختن چیست؟ وقتی کسی در آفتاب است و در رنج است سایه می‌اندازی که آفتاب اذیتش نکند. کسی در یک اذیتی، آزاری، رنجی، نیازی است در یک شدتی است. وقتی آن شدت را برای او برطرف می‌کنیم مانع می‌شوی که آن شدت به او برسد می‌شود سایه انداختن. روز قیامت هم می‌بینی این را. خدا همه‌ی این شدت‌ها را؛ شدت حساب، شدت عبور از صراط، شدت سختی‌های حق‌الناس، همه‌ی این‌ها را از تو بر می‌دارد. زیر سایه‌ی عرش است آنجا شدتی ندارد. این مزاحمت‌ها و گرمی‌ها و رنج‌ها و سختی‌ها را از تو برمی‌دارد. خب وقتی سِر کسی را کتمان کردی هم همین است. سِر آنجایی است که فرد در آزار است از اینکه این موضوع بخواهد بروز پیدا کند. مثل یک آفتابی که

به او می‌خورد. در رنج و سختی است. این سر را وقتی کتمان می‌کنی برایش سایه شده‌ای. تو سایه شدی؛ ما که سایه‌ای جز عرش نداریم. معلوم می‌شود عرش سایه انداخته و تو متصل به عرش شده‌ای که سایه انداخته‌ای؛ و کسی اگر متصل به عرش شد یکی از برکاتش این است. یکی دیگر از برکاتش این است که مستجاب‌الدعوه می‌شود. چون کسی که متصل است به عرش دیگر دعای او حجابی ندارد. می‌گوید و اجابت می‌شود می‌گوید و جاری می‌شود. اگر می‌خواهید مستجاب‌الدعوه شوید واسطه‌ی ازدواج شوید. خیلی قرب می‌آورد البته به شرطی که خالصانه باشد و پایش بمانی. بعداً منت نگذارید. غرغر نکنید. از زیر مسئولیت شانه خالی نکنید؛ و چیزهای دیگر که اعمال را حبط می‌کند که قبلاً راجع به حبط اعمال صحبت کردیم. باتقوا باشد و خالصانه باشد. اگر یک‌بار واسطه‌ی ازدواج شود برنده است. برزخش تمام است. فقط خرابش نکند و درست انجام دهد. در این کتاب سه دقیقه در قیامت هم یک ماجرای این‌طور داریم که دیده بود بعضی خانه‌ها آتش‌گرفته است. می‌گفت این‌ها خانه‌های من بود که آتش‌گرفته است. به نظرم در کتاب شنود هم بود که گفته بود این‌ها چیست؟ گفته بود این‌ها اعمالی است که زدی و خرابش کردی. مثلاً می‌گوید عجب، حالا برای من آدم شدی؟ چه کسی واسطه‌ی ازدواج تو بود؟ چه کسی برایت وام گرفت؟ همان کلمه‌ی اول که به رو آوردی تمام شد.

پیامبر اکرم فرمود:[۶] لَعَنَ اللّهُ المُتَبَتِّلین خدا لعنت کرده متبتلین را. تَبَتُّل یعنی کناره‌گیری. این‌هایی که ازدواج نمی‌کنند. این‌هایی که می‌گویند ما زن نمی‌گیریم. اگر کسی شرایط ازدواج دارد موقعیت اقتصادی دارد وضعیت سن و سال و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی و تربیتی و مسائل مختلف زمینه‌اش فراهم است و ازدواج نمی‌کند به دلایل واهی و بیخود؛ که از این موارد زیاد دیدیم که نه آن موردی که می‌خواهم پیدا نشده. خودت آن موردی که باید باشی هستی که دنبال موردی که می‌خواهی می‌گردی؟ ایده آل گرایی و کمال‌گرایی و ... که محصول تکبر و بلندپروازی است؛ خیلی‌ها با بلندپروازی به جهنم می‌روند. جایی از جهنم را داریم که برای بلندپروازان است که خیلی بالابالاها می‌پریدند؛ که میگویند مثلاً نه من رفتم دیدم این فکش اندکی این‌طوری است گوشه‌ی لبش این‌طور بود موهای سر پدرش ریخته بود. این‌ها خانه‌شان فلان محله‌ی تهران بود. بابابزرگ زن داداش همسایه بغلی‌شان معتاد بود. از این چیزها زیاد داریم؛ که مثلاً من از این موارد زیاد دیده بودم که پدربزرگ فرد آدم ساده‌ای بود در

[۶] مستدرک الوسائل، ج۳، ص۴۶۲

خیابان می‌خندیدند. نوه خوب پدر و مادر این دختر هم خوب به خاطر پدربزرگ که او هم چند ماه بعد مرد، با او ازدواج نکرد. این‌ها بازی درآوردن است و خدا قهرش می‌گیرد. با این توجیهات زن نمی‌گیرد یا ازدواج نمی‌کند. به این‌ها می‌گویند متبتلین؛ و خدای متعال این‌ها را لعن کرده. لَعَنَ اللّهُ المتبتلین مِنَ الرِّجَالِ وَ المتبتلات مِنَ النِّسَاءِ و می‌گویند ما ازدواج نمی‌کنیم. اصلاً خوشم نمی‌آید. نمی‌خواهم زیر بار مسئولیت بروم. الآن هم ازدواج سفید و هم خانگی و ... باب شده. میگویند ۷ سال باهم زندگی می‌کنیم که ببینیم به درد هم می‌خوریم یا نه. فیلم ساختند سریال ساختند در شبکه خانگی و ... مثل چیزهایی که در اروپا به‌عنوان دوست‌دختر و دوست‌پسر و این‌ها هست. مثل مسی و رونالدو و... مثلاً ۴ تا بچه دارد رونالدو از دوست‌دخترش. تازه به این نتیجه رسیده‌اند که بروند و ازدواج کنند. این مسخره‌بازی و این زندگی سگی را کنار بگذاریم. البته سگ‌ها هم این‌طور زندگی نمی‌کنند. سگ‌ها تعهد دارند. سگ‌ها مثل آدم بچه‌دار می‌شوند. سگ نر مسئولیت بر عهده می‌گیرد سگ ماده مسئولیت بر عهده می‌گیرد. باهم زندگی می‌کنند و به هم وفادارند. این درصد بالایی که در غرب می‌بینیم که بنده در سال ۲۰۰۵ آمارشان را می‌خواندم، ۳۰ درصد از بچه‌های غرب برایشان واضح نیست که پدرشان کیست؛ که این آمار در این ۱۵ سال خیلی بیشتر شده است. تا جایی که ما بعضی از برنامه‌های جذاب غربی را داریم که در مستند ایکسونامی این‌ها را نشان دادند، جذابیت برنامه به این است که بچه را می‌آورند و به او می‌گویند پدر مادر واقعی‌ات چه کسی است یا مثلاً زنی را می‌آورند برای اولین بار جلوی دوست‌پسرش اقرار می‌کند که مثلاً بچه‌اش از این نیست از کس دیگر است؛ و همان‌جا همدیگر را می‌زنند و لت‌وپار می‌کنند و ... این جزو جذابیت‌هاست. همان‌طور که مسابقه‌ای دارد که فرد را می‌آورند برای راستی آزمایی و یکی از سؤالات این است که مثلاً باکسی از دوست‌های شوهرت ارتباط داشتی که او خبر نداشته باشد. سرخ و سفید می‌شود و می‌گوید بله؛ و شوهرش خوشحال است که این مرحله را رفت بالا و از طرفی عصبانی است که چرا به من نگفته بودی. نکند بچه‌مان شبیه آن‌هاست از او باشد. خلاصه این‌ها برای ما نیست برای زندگی سگی است؛ و این‌ها زندگی پیامبر و اهل‌بیت نیست. اصلاً مشکل امام حسین علیه‌السلام با یزید این نبود که یزید سگ‌باز است مشکلش این بود که زندگی سگی دارد که بنده در این مورد مفصل صحبت کرده‌ام (جلسات واقعیت یا جذابیت) که هرچه شما در زندگی یزید می‌بینید در زندگی غرب جزء المان‌های سبک زندگی است که با آن‌ها زندگی می‌کنند. سگ‌بازی و دوست‌دختر داشتن و عرق‌خوری و تفریح و پورن و تفریح و کاباره و سرگرمی و ... همه از زندگی یزید است. یزید شاخص زندگی غربی

است. نه اینکه هرکس در غرب زندگی می‌کند این‌طور است. زندگی اسلامی هم به این معنی نیست که هرکس مسلمان است زندگی اسلامی دارد. زندگی اسلامی زندگی حضرت زهرا و امیرالمؤمنین است. امام حسین شاخص مبارزه با زندگی سگی است. آمده‌اند ما مثل آدم زندگی کنیم

حسن مثنی پسر امام حسن علیه‌السلام به امام حسین می‌گوید آقا من می‌خواهم یکی از دخترها را از شما خواستگاری کنم حضرت می‌فرماید سکینه را می‌خواهی یا فاطمه (دخترشان) را؟ من به تو پیشنهاد می‌دهم که با فاطمه ازدواج کنی. سکینه حالاتی شبیه حالات مادرم فاطمه زهرا دارد خیلی حالات توحیدی دارد ممکن است حق ازدواج با تو را کامل تأمین نکند. سکینه بزرگ‌تر هم بوده. شما کدام پدرخانم را سراغ داری این‌قدر ساده بگیرد و بگوید من دو تا دختر دارم هرکدام را می‌خواهی بعد پیشنهاد بدهد این، این وضع را دارد آن‌یکی آن وضع را و این‌یکی برای تو مناسب‌تر است. بیشتر زن زندگی است بیشتر می‌تواند با تو ارتباط برقرار کند. این خواستگاری در کربلا بوده طبق برخی نقل‌ها؛ یعنی در آن ایامی که آب را بسته‌اند و محاصره‌شده‌اند و بدترین شرایط را داشته‌اند طرف آمده برای خواستگاری حضرت نفرموده‌اند حالا این موقع؟ ایشان هم جزء بازمانده‌های کربلاست. این هم جزء نکاتی است که خیلی‌ها نمی‌دانند و فکر می‌کنند فقط یک مرد باقی ماند. ۴، ۵ تا مرد باقی ماند که یکی حسن مثنی بود که ایشان مجروح شده بود. ایشان، امام باقر، امام سجاد و افراد دیگری هم بودند از اصحاب حضرت که باقی ماندند. خلاصه داماد امام حسین علیه‌السلام بوده به این سادگی. این امام حسین ماست. خدا کند زندگی یاد بگیریم از ایشان

پیامبر اکرم فرمود رُذالُ مَوْتاکُمُ الْعُزَّابُ[۷] رذل‌ترین مرده‌هایتان مجردها هستند. آن‌هایی که می‌توانستند ازدواج کنند و ازدواج نکردند. این‌ها رذل‌اند. اراذل اموات. چطور در محله‌ای الآن می‌گویند این‌ها اراذل این محل‌اند. بعد شما وقتی رد می‌شوی و اراذل نشسته‌اند چطور برخورد می‌کنی؟ سعی می‌کنی اصلاً باب گفت‌وگو را با این‌ها باز نکنی به این‌ها محل نگذاری و توجه نکنی. این عُزّاب تازه بهشت که بروند جزو اراذل بهشت‌اند. خیلی بهشتی‌ها با این‌ها اختلاط نمی‌کنند و ارتباط ندارند. مزیتی ندارد. برای چه زن نگرفتی؟ چرا خواستگار داشتی قبول نکردی؟ این هم جالب است که اول‌ها خواستگارها را رد می‌کنیم و فکر می‌کنیم خیلی خوبیم و عتیقه‌ایم

---

[۷] الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹

و... بعضی‌ها این‌طورند. بعضی حالا شاید شرایط نبوده خواستگار نبوده یا نپسندیدند و نشده است به‌هرحال. ولی یک سری ایستاده‌اند می‌گویند نه من نمی‌خواهم من سرم خیلی بالاتر می‌خواهم. خیلی بهتر از این‌ها نصیبم می‌شود. خب حضرت زینب هم سر بودند نسبت به عبدالله بن جعفر ولی او را پذیرفتند. نمی‌پذیرد و بعد ۵ سال ۱۰ سال می‌رود پیش رمال و کف‌بین که دستوری بدهید کسی برای خواستگاری بیاید. این‌ها همان قهر خداست و همان چوب خداست که صدا ندارد.

پیامبر اکرم می‌فرماید لَو خَرَجَ العُزّاب من مَوتاکم الی الدنیا لَتَزَوَّجوا[8] اگر مجردهایتان از برزخ به دنیا برگردند می‌روند و سریع ازدواج می‌کنند

پیامبر اکرم: مَنْ کَانَ مُوسِراً لأَنْ یَنْکِحَ فَلَمْ یَنْکِحْ، فَلَیْسَ مِنَّا[9] کسی که شرایطش را دارد برای ازدواج ولی ازدواج نمی‌کند از ما اهل‌بیت نیست. ما او را جزو خودمان به‌حساب نمی‌آوریم. مثل‌اینکه شما فرض کنید در یک مراسم ازدواجی شما جزو خانواده‌ی عروس و داماد نباشی. بعد از داماد می‌پرسند این از شماست؟ می‌گوید این از ما نیست. اگر هم بیایند و پذیرایی کنند به‌عنوان صدقه چیزی می‌دهند. نه لبخند می‌زنند نه داماد موقع روبوسی با تو روبوسی می‌کند نه تشکر می‌کنند نه اجازه می‌دهند با داماد عکس بیاندازی. میگویند حالا این هم آمده یک‌لقمه‌ای بدهید. از ما نیست یعنی این. کسی شرایط ازدواج داشته و ازدواج‌نکرده در برزخ این شکلی است و از اهل‌بیت به حسابش نمی‌آورند در دنیا هم این‌طور است. یک‌چیزی تَطَفُّلاً و استدراراً و صدقتاً جلویش می‌اندازند ولی از ما نیست.

شداد بن اوس گفت زَوِّجونی برایم زن بگیرید فانَّ رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله والسلم اَوصانی اَن لا اَلقِی الله اَعزَبا[10] برایم زن بگیرید که پیامبر به من سفارش کرده است خدا را درحالی‌که مجرد هستم ملاقات نکنم. خدا خوش ندارد مجرد به ملاقاتش بیاید. این مجرد فقط به جوان‌ها نیست. این خانم محترم و عزیزی که همسر شهید شد، آن آقای عزیزی که همسرش از دنیا رفته است چهل‌ساله پنجاه‌ساله شصت‌ساله. به هر نحوی. طلاق گرفته‌اند، پدر از دنیا رفته مادر ۵۰ ساله

---

[8] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰

[9] السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۲۵

[10] النکاح، ص ۲۷۱

مانده و بچه‌ها خوششان نمی‌آید، پدر ۶۰ ساله می‌خواهند زن بگیرند بچه‌ها سنگ می‌اندازند. این‌ها را خدا خوشش نمی‌آید و قهر خدا را به دنبال دارد

نه ما نمی‌توانیم کسی را به‌جای مادرمان ببینیم. این افکار و توهمات را کنار بگذاریم. این حلال خداست. نیاز آن مرد است. مثل این است که بگویند من نمی‌توانم ببینم پدرم بنشیند غذا بخورد مثلاً. بعد از مادرم چرا پدرم نشسته غذا می‌خورد. وقتی مادرم مرد تو هم باید بمیری. غذا فقط با مرحوم مادرم! این آدمیزاد است. نیاز دارد. نیاز به همدم دارد. آدم هرچه سنش بالاتر می‌رود نیازش به همدم بیشتر می‌شود. علامه طباطبایی همسرش از دنیا رفت اشک می‌ریخت سکته‌ی خفیف کرد. عاشق همسرش بود. سریع هم ازدواج کرد. با خواهر مرحوم روزبه که اهل معنا بود ازدواج کرد. ظاهراً تفاوت سنی هم داشتند. امیرالمؤمنین که در آن قله بود حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها جزء وصیت‌هایشان است که این را در هیچ کجا نمی‌گویند؛ وقتی وصیت کردند که مرا شبانه غسل بده و کفن و دفن کن یکی از وصیت‌ها هم این بود. یک هفته بعد از دفن من ازدواج کن و مورد معرفی کردند که فلانی خوب است می‌تواند به بچه‌های من رسیدگی کند. هم برای تو مونس خوبی است هم برای بچه‌های من خوب است. کدام زنی را دیدید وصیت کند بعد از من با فلانی ازدواج کن. تا من هستم حرفش را نزن تازه بعد از من ازدواج کنی از برزخ می‌آیم یقه‌ات را می‌گیرم. این‌ها در توهمات سیر کردن است و برزخ ما را هم تاریک می‌کند و خراب می‌کند. گرفتاری برزخی می‌آورد. اصلاً از کجا رسم درآمده که تا ۴۰ روز باید صبر کنی. تا یک سال. چه کسی این را گفته؟ احتمال مِهدم برخی سادات رگ گردنشان بیرون بزند یعنی پدر ما امیرالمؤمنین یک هفته بعد از مادر ما ازدواج‌کرده؟ بله. نتوانسته خودش را کنترل کند؟ ما با این ذهن مادی ابلهانه و جنسیت زده‌مان داریم می‌فهمیم و ادراک می‌کنیم. سه ماه در بستر بیماری بود حضرت زهرا حضرت علی ازدواج نکرد. آن شرایط همسرانگی را نمی‌توانستند ادا کنند در آن مدت. امیرالمؤمنین هم تا حضرت زهرا زنده بودند جایی نرفت. در کتاب شنود یک ماجراهایی ازاین‌دست نقل‌شده است که ان‌شاءالله چاپ می‌شود و می‌خوانید. فرمود پیامبر اکرم به من وصیت کرد من خدا را مجرد ملاقات نکنم. همسر شهید حججی کار خیلی خوبی کرد. یک سال پس از شهادت شهید حججی ایشان ازدواج کرد؛ و خانواده‌ی شهید حججی خیلی برخورد خوبی کردند. پذیرفتند و استقبال کردند و واکنش خوبی نشان دادند. چرا همسر شهدا این کار را نمی‌کنند. مخصوصاً هرچه آن شهید بزرگ‌تر باشد، آن‌چنان بزرگ می‌کنیم که کسی نتواند اصلاً حرف از ازدواج بزند و خواستگاری بیاید. فرض کنید مثلاً این شهدای بزرگ انقلاب بعد از چهار ماه و ده

روز برود خواستگاری که من این همسر شهید را می‌خواهم با او ازدواج کنم. خیلی زشت است. این اصلاً اسطوره است و همسر شهید فلانی است وکسی نباید به او نزدیک بشود و... این مسخره‌بازی‌ها را کنار بگذاریم. فرمود خدا را ملاقات نکن درحالی‌که مجردی.

در روایت دیگری امام صادق فرمود که من یک‌شب درحالی‌که مجرد هستم نمی‌خوابم. یا معنایش این است که یک‌شب بدون همسرم نمی‌خوابم یا معنایش این است که یک‌شب بدون اینکه همسر داشته باشم بخوابم. این از امیرالمؤمنین که بعد یک هفته ازدواج کردند هم جلوتر است

به امام کاظم فرمودند اِنّا نُزَوِّجُ سِبیانَنا و هُم صِغار بچه‌هایمان را وقتی کوچک هستند زن می گیریم برایشان. همان بحث کودک همسری. حضرت فرمودند اِذا زُوِّجوا و هُم صِغار لَم یَکادوا یَتَاَلَّفوا[11] این‌ها نمی‌توانند الفت بگیرند اگر خیلی کوچک باشند. پس ملاکش چیست؟ بتوانند به هم الفت بگیرند سن ازدواج چه زمانی است؟ زمانی که بتوانند الفت بگیرند؛ با همسر، خانواده همسر، با مردم در جامعه الفت می‌گیرد که بتواند درآمد و کار و کاسبی داشته باشد (اقتصاد، گردش اقتصادی). ملاکش الفت است. الفت اگر داشت به او زن بدید، خواستگار برایش بفرستید. مهم‌ترین شرایط ازدواج چیست؟ الفت. سن ازدواج چه زمانی است؟ وقتی الفت بتواند بگیرد. بعضی موارد دیده می‌شود که فردی ۳۳ سال دارد ولی بزرگوار نه حرف معمولی‌اش را بلد است با کسی بزند، کم‌ترین فهم از آداب معاشرت و شعور اجتماعی دارد. این اصلاً آن‌کسی هم که واسطه ازدواج این فرد شده خیانت به اسلام و مسلمین کرده. چرا برای این خواستگاری رفتید؟ به این هم توجه بکنیم که گاهی داریم خانواده‌ای را بدبخت می‌کنیم، وقتی واسطه در ازدواجی می‌شویم

بعضی روایات در مورد روابط همسر داریم ک خیلی ترسناک‌اند و باید به آن‌ها توجه بکنیم.

از اینجا به بعد راجع به بعد ازدواج است. ملکوت روابط زن و شوهر باهم؛ بهشت و جهنم که صبح تا شب یک بهشت و جهنم آماده که تقریباً اصل بهشت و جهنم ما اینجا دارد شکل می‌گیرد. چون ما با هیچ‌کس به‌اندازه همسرمان ارتباط نداریم. اصل بهشت و جهنم در ارتباط باهمسرمان شکل می‌گیرد و اینجا معلوم می‌شود ما بهشتی هستیم یا جهنمی.

پیامبر اکرم فرمودند اِنّ اللهَ عزّوجَل و رَسولَهُ بَریئان مِمَّن اَضَرَّ بِامرَاَةٍ حتی تَختَلَعَ منه[12] خدا و پیغمبر او بری‌اند از کسی که خانمش را اذیت کند تا حدی که او برود مهرش را آزاد کند تا

---

[11] اصول کافی، ج ۵، ص ۳۹۸

[12] ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، حدیث ۱

طلاق بگیرد، اصطلاحاً میگویند خُلع، خُلع و مبارات (قید مهریه‌اش را میزند یا در معاوضه با چیزی دست از مهرش برمی‌دارد تا طلاق بگیرد) اگر کسی زنش را تحت‌فشار قرار دهد تا قید مهریه‌اش را بزند و خودش او را طلاق دهد پیامبر فرمود خدا و رسول از او بری‌اند؛ و مرگش اول بدبختی اوست. دوست ما هم راجع به این به ما گفت چند سال پیش از آنکه این ماجرا پیش بیاید و این شخص این کار را انجام بدهد. شخصی بود که همسرش رو در فشار قرار داده بود و آخر هم او رفت طلاق گرفت. آن دوست ما از برزخ بعدی این چیزهایی گفت که خیلی گرفتار است و مرگش اول بدبختی اوست، صدای جیغ و ناله‌اش را از الآن دارم می‌شنوم. خدا و رسول از او بیزارند. اگر خدا محبت داشت چقدر اثر داشت حالا خدا بیزار باشد از کسی. کسی مرده است و وارد ملاقات خدا شده وارد حریمی شده که در ملک پیغمبر است و فضای انس با پیغمبر است. همه‌کاره آنجا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هست، محیط، محیط توحید است و عشق‌بازی و رفاقت با خدا، ملاقات خدا؛ وارد عالم برزخ که می‌شود از جانب خدا ندا می‌رسد خدا از این آدم بیزار است (این کسی بود که آن‌قدر در فشار گذاشت که طرف خودش رفت طلاقش را گرفت)

ومَن أضَرَّ بامرأةٍ حتی تَفتَدی منه نفسَها، لم یرض الله له بعقوبةٍ دون النار[۱۳] هر کس ضرر وارد کند به زنش تا او خودش برود طلاقش را بگیرد خدا برای او به عقوبتی کمتر از آتش جهنم راضی نمی‌شود (فقط باید جزغاله بشود نه عذابی کمتر.) لانّ الله یغضب لِلمرأة کما یغضب لِلیتیم چون خدا برای زن مانند یتیم غضب می‌کند. چون زن بی‌پناه است. ازنظر مادی نه روحی. خدا از جهت مادی زن را طوری آفریده که " الرِجالُ قَوّامونَ عَلی النِساء "[۱۴] زن نیازمند به حمایت و توجه و پشتوانه و تکیه‌گاه مرد است همان‌طور که یتیم این‌طور است هیچ هم علامت مزیت و برتری نیست. وقتی کسی یتیم می‌شود یعنی در درجه‌دوم قرار می‌گیرد؟ این‌طور باشد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رأس درجه‌های عالم باشند پیغمبر یتیم بودند، حرف‌های خنده‌دار را باید بگذاریم کنار. بچه‌های امام حسین علیه‌السلام یتیم شدند یعنی درجه‌دو شدند؟ آن‌ها را بردند به مجلس یتیم یعنی درجه‌دو بودند؟! یتیم نیازمند حمایت است، زن هم نیازمند حمایت است؛

[۱۳] ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۳۶ تا ۳۳۸
[۱۴] نساء، ۳۴

این به معنای درجه‌دو بودن نیست. گاهی تعبیر به اسیر می‌شود در بعضی روایات "آن‌ها اسیرک " زیردست است؛ این زیردست تحقیر نیست

به‌عنوان این نیست. چون ما یکسری واژه‌ها را با ذهن فارسی خودمان می‌سنجیم و می‌فهمیم. زیردست است یعنی مسئولیتش با تو است. الآن همه ما زیردست آقای رئیس‌جمهوریم یعنی او از همه ما بهتر است؟ زیردستِ این دولت هستیم، حقوق‌بگیر این دولت هستیم ولی می‌شود گفت اکثریت‌قریب‌به‌اتفاق از دولت و شخص رئیس‌جمهور بهترند. همه هم حقوق‌بگیرند و اموراتشان وابسته به این حقوق است ولی این هیچ ربطی ندارد. خدای متعال معیشت این خانواده را به نحوی تقدیر کرده و در نظر گرفته که عمدتاً مسائل مالی به عهده مرد و زن بخش زیادی از شرایط اقتصادی‌اش از کانال مرد باید اداره بشود، این اصلاً به معنای مزیت مرد نیست بلکه تکلیف مرد بیشتر است و مسئولیت او بیشتر و سخت‌تر است. به‌هرحال خدا همان‌طوری که برای یتیم غضب می‌کند برای زن هم غضب می‌کند؛ خیلی قواعد مهمی است. این‌ها را معمولاً در مورد عالم برزخ خیلی به‌حساب نمی‌آوریم. میگوییم مرده‌ای آدم خوب یا بدی بود؛ طرف نماز می‌خواند. حالا با همسرش چطور بود؟ ماجرای قبلی که حضرت فرمودند سوء خلق داشت؛ سَعد که وقتی در قبر گذاشتند او را حضرت رسول فرمودند دچار فشار قبر بود. آدم خوبی بود ولی چون سوء خُلق داشت. معلوم می‌شود در عالم برزخ فقط به نماز و روزه و این‌ها کار ندارند، روابطش با زنش، با شوهرش به چه شکلی بود؟ خصوصاً مرد مسئولیت سخت‌تری دارد نسبت به زن. آن‌قدری که مرد نسبت به زن مسئولیت دارد، زن نسبت به همسرش ندارد. آن‌قدری که مرد را به خاطر زنش مواخذه می‌کنند زن را به خاطر شوهرش مواخذه نمی‌کنند، از جهت حسابرسی از جهت تبعیت و رابطه و تمکین و کُرنش و... به این خانم میگویند که چرا در اختیار نبودی؟ غرائض و نیازهای همسرت را تأمین نکردی؟ این‌یک جنبه است. به آقا هم میگویند چرا نیازهای او را تأمین نکردی؟ نیازهای اقتصادی او را تأمین نکردی؟ باید سعی کنیم ذهنمان رو از بسته‌بندی دربیاوریم گاردمان را بشکنیم، آماده نباشیم تا یک روحانی حرفی میزند با مشت بکوبیم در دهنش. این فضاهای فمینیستی که این‌قدر رِخنه کرده، اگر بخواهیم در مورد مسائل فمینیستی حرف بزنیم ده‌ها و صدها جلسه حرف داریم

حوزه ایست که خیلی روی آن کار کردیم چه از اوایل رنسانس چه الآن. خیلی گول این حرف‌ها را نخورید، اصل ماجرا را جدی بگیرید که خدا غضب می‌کند.

پیامبر فرمودند؛[15] ایُّ رَجُلٌ لَطمَ امرأته لطمةً اگر مردی به همسرش سیلی بزند یک سیلی. امر الله عزوجل مالِکَ خازِناً نیرا ملکی که مسئول جهنم است اسمش مالک است؛ که نماد جلال و جبروت خداست. رئیس‌جمهور جهنم است، فرشته مسئول جهنم که همه دیگر فرشته‌ها تحت امر اویند. خدای متعال به مالک امر می‌کند فَیَلطمَه عَلی حُرّ وَجهِه سبعین لَطمَتاً فی نارِ جَهنّم مالک با گداخت داغ جهنم به‌صورت داغ این آدم (چون وقتی آدم صورتش داغ است دردش هم بیشتر می‌شود) ۷۰ تا سیلی بزند وسط آتش جهنم. آن‌هم مالک بزند؛ بزرگ جهنمی‌ها بزند هم زورش بیشتر است هم تحقیرش بیشتر است. مثلاً در شکنجه به‌جای سرباز عادی خود شخص پهلوی، صدام، بن سلمان بیاید و شکنجه بدهد این تحقیرش بیشتر است، فشارش هم مضاعف است عذابش هم شدیدتر است. وَ أیُّ رَجُلٍ مِنْکُمْ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی شَعْرِ امْرَأهٍ مُسْلِمَهٍ سُمِّرَ کَفُّهُ بِمَسَامِیرَ مِنْ نَارٍ

و هر مردی دست بزند رو موی زن مسلمان نامحرمی میخ‌هایی از آتش را در دستش فرو می‌کنند.

با این روایات عالمانه برخورد کنیم. میخ در برزخ چیست؟ میخ عامل تعلق است. میخ همان وَتَدَ است که اشتقاق کبیر دارد با وَدَدَ؛ وُد، مودت. محبت و مودت از جنس میخ است. وقتی چیزی را به دیوار می‌زنند می‌خواهند آن را سوار بر دیوار کنند رشته پیوند چیزی با چیز دیگری می‌شود. مثلاً تابلو را پیوند می‌دهد به دیوار. این میخ را می‌زنند کف دستش. یک میخ هم نیست. کف‌دستی که خیلی لطیف است و اخذ ما با کف دست است که نمادِ گرفتن است، پشت دست نماد پس زدن است؛ یعنی نماد جاذبه کف دست و نماد دافعه پشت دست است؛ که رنگش هم کاملاً متفاوت از هم است، جنس پوستش هم کاملاً متفاوت است. کف دست خیلی نرم و پشت دست سخت است. حالا این کف دستش که تعلق داشته به موی نامحرم؛ چیزی که نباید تعلق پیدا می‌کرد، ربطی به او نداشته، این میخ می‌خورد به کف دستش.

پیامبر فرمودند؛ مَنْ ضَرَبَ امْرَأَةً بِغَیْرِ حَقٍّ فَأَنَا خَصْمُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ[16] من خصم می‌شوم، طرف حسابش من هستم

[15] مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰
[16] إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۱، ص ۳۳۳

آن‌کسی که حق‌الناسش را می‌گیرد آن زن نیست، من میایم و حق‌الناسش را می‌گیرم. لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَکُمْ فَمَنْ ضَرَبَهُمْ بِغَیْرِ حَقٍّ فَقَدْ عَصَی اللَّهَ وَ رَسُولَه زنانتان را نزنید، اگر به‌ناحق بزنید معصیت خدا و رسول را کرده‌اید

پیامبر اکرم فرمود إِنِّی أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ یَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَی مِنْهَا[17] من تعجب می‌کنم از اینکه زنش را میزند درحالی‌که خودش بیشتر به این سزاوار است، شایسته‌تر است برای ضربه. مردی که زنش را میزند، لایق کتک خوردن است. چون حیوان را می‌زنند، البَهائمُ لا تَتَّأدّب إلاّ بِالضَّربِ اسب را می‌زنند، گاو را می‌زنند که تازه آن‌ها را هم نباید زد شتر را می‌زنند که آن را هم نباید زد. شتر واقعی اینجا چه کسی است؟ آن مردی که زنش را میزند به‌ناحق. لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَکُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِیهِ الْقِصَاص. تازه آن ضربه‌ی به‌حق هم با چوب نیست، گفته‌اند با چوب مسواک. آن را هم باید بگذاری زیر بغلت و یک‌جوری بزنی که چوب مسواک از زیر بغلت نیفتد، نه اینکه چوب را بلند کنی. تازه این کتک که آیه‌ی قرآن گفته است "فضربوهن "[18] مال بعدازاین است که اول موعظه‌اش می‌کند، اثر نکرده. بعد جایش را در رختخواب جدا می‌کند. بعد اگر اثر نکرد وارد کار فیزیکی می‌شود. بنده روی این کارکردم و یک مقاله مفصلی نوشتم؛ که مثلاً این "ضرب " در کلام فقهت نیشگون است، نهایت ضرب این است، آن‌هم نه جوری که کبود بشود؛ که باز آن‌هم دیه دارد. یک نیشگونی که کمی بازویش را بگیرد و فشار بدهد. این‌ها مال بعدازاین مراحل است. همه مراحل طی شده. اول هدیه خریده با او حرف زده عزیزم جانم قربانت بروم فدایت بشوم، اثر نکرده. بعد کم‌کم رخت خوابش را جدا می‌کند؛ یعنی ساختار خانه باید جوری باشد که اگر رخت خوابش را جدا کرد یعنی اعلام جنگ است. تازه این هم در روایت گفتند شب اول جدا نکند، اول پشت کند بخوابد. بعد کم‌کم بسترش را جدا کند وَاهْجُرُوهُنّ[19]، قهر کند، حرف نزند البته گفته " فِی الْمَضَاجِعِ " بسترشان را. بعد آخر می‌رسد به "فَضرِبوهُنّ " ضربش هم این‌طور است که با چوب حق نداری بزنی، اگر بزنی قصاص دارد. همینجوری آیه قران می‌خوانند و یک حکم کلی و بی‌دروپیکر می‌دهند و این‌ها همه حق‌الناس است؛ چه کسی به شما اجازه داده زنت را بزنی؟ دست روی زنت بلند کنی؟

---

[17] جامع الأخبار، ص ۱۸۴

[18] نساء، ۳۴

[19] نساء، ۳۴

پیامبر اکرم می‌فرماید[۲۰] أما یَستَحی أحَدُکُم أن یَضرِبَ امرَأَتَهُ کَما یَضرِبُ العَبدَ کسی از شما خجالت نمی‌کشد زنش را مثل برده میزند؟! یَضرِبُها أوَّلَ النَّهارِ ثُمَّ یُضاجِعُها آخِرَهُ أما یَستَحی اول روز زنش را میزند آخر شب آویزان خانم، هم‌آغوش و هم‌بستر و...خجالت نمی‌کشد؟ آخر شب باز اجابت نشد باز دادوفریاد و فحش و ...

اِنّی لِاَکرَهُ اَن اَرَی الرَّجُل سائراً فرائِسَ رَغبَتِه قائماً علی مُریئةٍ یضرِبُها من خوشم نمی‌آید ببینم (پیامبر همه‌ی اعمال ما را می‌بینند). خوشم نمی‌آید مردی را ببینم که رگ‌هایش متورم شده و بالای سر زنی ایستاده و می‌خواهد او را بزند. خوشم نمی‌آید این را ببینم.

روایت دیگر از ایوب که زنی آمد نزد پیامبر و شوهرش او را خیلی بد زده بود. پیامبر بلند شد و خیلی از این کار بدشان آمد کسی از شما زنش را مانند عبد می‌زند و بعد با او هم‌آغوش می‌شود. خجالت نمی‌کشد؟ کسی این‌طور کند رویش می‌شود بیاید و با آن خانم هم‌آغوش شود؟

روایت از امام کاظم علیه‌السلام درباره‌ی امام باقر علیه‌السلام است[۲۱]. یک مردی آمد پیش امام باقر علیه‌السلام. فقال ابی هل لک من زوجه؟ پرسید زن داری؟ گفت نه. حضرت فرمودند ما اُحِبُّ أنّ لِیَ الدّنیا و ما فیها وأنّی أبیتُ لَیلَةً لَیسَ لی زَوجَةٌ اگر همه‌ی دنیا و مافیها را به من بدهند حاضر نیستم یک‌شب بخوابم درحالی‌که آن شب زن ندارم.

یکی از اساتید می‌گفتند آیت‌الله بهجت ما را در حرم امام رضا دیدند گفتند شما با خانمت آمده‌ای؟ گفتم نه ایشان فرمود امام آن‌ها نیست؟ این جزو رفتارهای پرخاشگرانه‌ای است که از آقای بهجت دیدم. آدم هر جا می‌رود با همسرش می‌رود. حالا یک وقت شرایط اضطراری و خاصی است که آن دیگر خیلی موارد نادری است. نه اینکه هر سفری بدون خانم‌ها برود. یا خانم بدون همسر می‌رود

اگر کسی به زنش تهمت زنا بزند، بعضی آقایان وقتی عصبانی می‌شوند از آن کلمه‌ی خاص که با "ج " شروع می‌شود استفاده می‌کنند. اگر کسی این نسبت را به همسرش بدهد خَرَجَ مِنْ حَسَنَاتِهِ کَمَا تَخْرُجُ اَلْحَیَّةُ مِنْ جِلْدِهَا[۲۲] مار وقتی پوست می‌اندازد چطور از پوستش درمی‌آید و هیچی از پوست برایش نمی‌ماند، این آدم هم از حسناتش درمی‌آید و هیچی برایش نمی‌ماند.

---

[۲۰] کنز العمّال: ج ۱۶ ص ۳۷۷ ح ۴۴۹۸۳
[۲۱] بحار الأنوار: ج ۱۰۳ ص ۲۱۷ ح ۱
[۲۲] جامع الأخبار، ج ۱, ص ۱۵۷

پیاده‌روی رفتی، اربعین رفتی، برای امام حسین خرج دادی، کربلا، هیئت، روضه همه پرید. وَ کُتِبَ لَهُ بِکُلِّ شَعْرَةٍ عَلَی بَدَنِهِ أَلْفُ خَطِیئَةٍ به تعداد موهای بدنت به هر مویی هزار گناه برایت نوشتند. باز جای دیگر دارد اگر این تعبیر را راجع به همسرش به کار گیرد نَزَلَ علیه اللعنة لعنت بر او نازل می‌شود. نه صرفی از او قبول می‌شود نه عدلی. هر کاری بکند جایگزین این نمی‌شود. باید برود کاری بکند از جایی دیگر دری به رویش باز شود. این گناه پاک نمی‌شود مگر اینکه خانم ببخشد و حلال کند. این نسبت هم خیلی نسبت سنگینی است.

فرمود کسی این نسبت را به همسرش نمی‌دهد مگر اینکه ملعون باشد یا منافق باشد.

پیامبر فرمود این نسبت را به زن دادن کفر است و کفر جایش در آتش است[۲۳]

لا تقذفوا نسآءکم[۲۴] قذف نکنید نسبت ناروا ندهید فاِنّ فی قذفِهِنّ نِدامةً طویلة اگر این نسبت را بدهید پشیمانی طولانی در پیش دارید و عُقوبةً شدیده عقوبت شدیدی را خواهید داشت.

تُطَلِّقُوا النِّسَاءَ، إلا مِنْ رِیبَةٍ[۲۵] زن‌ها را الکی طلاق ندهید مگر جایی که واقعاً جایش است چون خدا از این‌ها که هی طلاق می‌دهند و ازدواج می‌کنند خوشش نمی‌آید. به این‌ها میگویند ذوّاق که دوست دارند مدام بروند و بچشند؛ و یک موقع در قالب ازدواج و طلاق است و یک موقع در قالب دوست‌دختر و دوست‌پسری است

در مورد غیرت به خرج دادنی که جایش نیست امیرالمؤمنین فرمودند[۲۶] اگر کسی جایی که جای غیرت نیست غیرت به خرج می‌دهد؛ گوشی خانمش را چک می‌کند و... ذلِک یدْعُوا الصَّحیحَةَ مِنْهُنَّ الی السُّقْم این زن سالم را بیمار می‌کند و البَریئَةَ الی الرَّیبِ زن پاک را آلوده می‌کند. غیرت بیجا با که رفتی؟ دیر آمدی و... یکی از اساتید می‌گفت تا حالا از زنم نپرسیدم کجا می‌روی و از کجا می‌آیی. این سؤال خودش سؤال بدی است. بحث اجازه گرفتن از شوهر بحث دیگری است. خانم باید خودش بداند که این جزو حقوق همسر است. این پایه‌ی خانه را سفت می‌کند. بی‌دروپیکر نباید باشد در بیرون رفتن و... این سرما و سستی روابط می‌آورد. با شوهرت مطرح کن که کجا می‌خواهی بروی. شوهر هم بد دل و بیمار نباشد.

---

[۲۳] جامع الأخبار ص ۴۴۶

[۲۴] بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹

[۲۵] وسائل الشیعه ج ۲۲ ص ۹

[۲۶] نهج البلاغة، نامه ۳۱، فراز ۱۱۹

جلسه‌ی بعد ان‌شاءالله راجع به کسی که همسرش را اذیت می‌کند یا از سمت همسرش آزار می‌بیند و... صحبت می‌کنیم